

همان روحانیون، همان نقش ترکمنچای دیگری در کمین ایران است!

قرارداد ترکمنچای، پایان غم انگیز نقش ضد ملی روحانیونی است که در دربار قاجاریه لانه داشتند و شریک حکومتی این دربار بودند.

پایان جنگ با روسیه که با شکست و از دست رفتن بخش وسیع و مهمی از خاک ایران خاتمه یافت، با قرارداد ترکمنچای همراه شد. جنگی، که با سماجت روحانیونی شروع شد که اتفاقاً هم اندیش امثال مصباح یزدی و جنتی و خزعلی و... در جمهوری اسلامی کنونی بودند. سید عبدالله بهبهانی اول (با آیت الله آزادیخواه دوران مشروطیت اشتباه نشود)، آیت الله استرآبادی، ملاهادی نراقی و روحانیون بزرگ در آن دوره که به عصر جهادیه معروف است، جنگ دوم ایران و روس را عملاً و با فتوای جهاد به ملت ایران تحمیل کردند. همین روحانیون گفته بودند که شکست نیروهای مسلح ایران شکست سپاه دین است. و ترکمنچای پایان نامه همین جنگ و شکست در آنست.

بعد از همان فتوای جهاد بود که شاه به توصیه روحانیون و برای تفهیم فتوای علما، خوانین و سران عشایر را احضار کرد و در حضور آنها که همه رجز جنگ می خواندند و زره و خفتان بسته بودند و از جنگ دیگری با روس جانبداری می کردند از ضرورت جنگ و فتوای دینی گفت.

در صفحه 42 کتاب "کشتگاه بر سر قدرت" می خوانیم:
نایب السلطنه "عباس میرزا" و قائم مقام (صدراعظم) دل خون و ساکت بودند. تا شاه نظر قائم مقام را پرسید، او بهانه آورد که: "کار جنگ و لشکرآرایی را باید از لشکریان خواست که من مرد قلمم".

شاه اصرار کرد. قائم مقام پاسخ خود را با این سؤال بیان کرد:

"شاهنشاه! مالیات ممالك محروسه چقدر تواند بود؟"

شاه روی در هم کشیده پاسخ داد:

"شش کرور"

البته، شاه می دانست که قائم مقام خود این را بهتر می داند. آنگاه قائم مقام پرسید:

"آیا مالیات ممالك روس به عرض مبارك رسیده است؟"

شاه با کمی تندى پاسخ داد:

"آری! ششصد کرور است، می دانیم"

و قائم مقام جوابی را که آماده کرده بود باز گفت:

"جنگ شش کرور و ششصد کرور نه شرط عقل است."

گفته قائم مقام فروش از جمع بلند کرد. علما به فرمان جهاد اشاره کردند که چون صادر شود کرور کرور برای دفع کفار عازم شوند. سرداران فتح نامه خواندند و دیگران اشاره به معبران و فال بینان کردند. قائم مقام سر می جنباند و در دل نگران بود. او قصه شاه سلطان حسین و اطرافیان که وی را که با همین ترفندها تشویق به بی خیالی کردند تا محمود افغان به اصفهان رسید، در نظر می آورد. اینك همان حکایت بود به گونه ای دیگر. همان رمالان و فال بینان این

بار فتحعلی شاه را تشجیع به حمله به روس می کردند. پایان این جنگ برای قائم مقام روشن بود، پس دم درکشید و ساکت شد، که میدان در دست شیادان و رمالان بود ... " قرارداد ننگین ترکمنچای حاصل این جنگ طلبی بود. احمدی نژاد که هنوز نمی داند فرق قرارداد ترکمنچای با قرارداد "گلستان" چیست و روحانیونی نظیر احمد جنتی و مصباح یزدی اکنون با کمک مداحان اهل بیت در جمهوری اسلامی، همان نقش را برعهده گرفته اند که روحانیون عصر جهاد در دوره فتحعلی شاه برعهده گرفته بودند. پس از آن شکست و خفت، عباس میرزا که جسارتش بر عقلش غلبه داشت، تازه فهمید که باید ارتش ایران را مدرن کند و از دایره رمالان و روحانیون جهادی خود را بیرون بکشد، اما همان روحانیون امانش ندادند. قائم مقام نیز قصیده معروف خود را در باره این شکست سرود:

« روزگار است، آنکه که گه عزت دهد، گه خار دارد- چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد»